

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره یازدهم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۳۸۰-۳۹۵

## نقش زنان در شکل گیری، استقرار و سقوط دولت فاطمیان

زهرا طالبی<sup>۱</sup>

### چکیده

دولت فاطمیان در دو نقطه از شمال آفریقا در فاصله سال های ۲۹۷ تا ۵۶۷ ه.ق در مغرب و مصر حکومت کردند. این دولت نیز مانند همه دولت ها در فراز و فرودش، معلول اسباب و عواملی پرشماری است. یکی از این عوامل به ویژه در پیدایش دولت و گسترش افکار اسماعیلی، نقش زنان در دعوت عمومی فاطمیان است. هر چند به راحتی نمی توان میزان تأثیرگذاری نقش زنان در پیدایش، استقرار و سقوط نظام فاطمیان را ارزیابی کرد. اما نقش زنان عصر فاطمی، به ویژه، در تحولات دهه های پایانی عصر فاطمی و در اواخر این دولت، حساس تر است. این نقش، بر خلاف نقش های یاد شده، کاملاً منفی و در مواردی، بدون آنکه کسی از نتایجش آگاهی داشته باشد، رویکرد بر اندازانه دارد. این بار، نقش زنان، کاملاً سلبی، سیاسی و براندازنده است. آنچه قابل ذکر است اینکه نقش زنان فقط مربوط به زمان دعوت نمی شود بلکه آنان با انجام اقدامات مهم (چه مثبت و چه منفی) در دوران حاکمیت فاطمیان، تأثیر وافر بر حکومت داشتند. مانند ام مستنصر یا ست الملک و یا دیگر شاهزادگان فاطمی.

**کلیدواژگان:** نقش زنان، دولت فاطمیان، سقوط فاطمیان.

۱. دارای مدرک سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تاریخ اسلام، از حوزه علمیه مجتهده امین، شهر اصفهان، مدرّس و پژوهشگر فعال حوزه علمیه خواهران، استان اصفهان، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی، نویسنده مسؤل،  
kariminyar2003@yahoo.com

## مقدمه

از حکومت‌های مهم تشکیل شده در ناحیه غرب عالم اسلام، خلافت فاطمیان در افریقاییه است. این حکومت در سال ۲۹۷ ه. ق با تکیه بر اعتقادات اسماعیلی در قیروان شکل گرفت و در مدتی کوتاه حوزه فعالیت آن تا مصر و یمن گسترش یافت و حتی دستگاه خلافت عباسی در عراق را مورد تهدید قرار داد. این دولت، تاحدودی، پیدایش خود را مدیون دعوت زنان است. لذا، شاید بتوان حضور و نقش زنان در شکل‌گیری و استقرار دولت فاطمی را از ویژگی‌های آن به شمار آورد، اما گویا این نقش منحصر به عنصر دعوت نیست. به نظر می‌رسد زنان در دیگر عرصه‌های اجتماعی نیز بازیگر بوده‌اند؛ به ویژه نقش سلبی آنان در انحطاط دولت دیرپای فاطمی را نمی‌توان نادیده گرفت.<sup>۱</sup>

تا جایی که آگاهییم، تحقیق مستقل و جامعی در این زمینه به عمل نیامده است. آری مبحثی در باب نقش زنان فاطمی در دعوت عمومی، در کتاب *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، اثر محمد علی چلونگر (صص)، و با تفصیل بیشتر در مقاله‌ی «جایگاه زنان در تشکیلات دعوت فاطمیان» از این نویسنده (چلونگر، ۱۳۹۳: ۱۰۸) به چشم می‌خورد و در این دو اثر صرفاً به نقش دعوت زنان در شکل‌گیری این دولت اشاره شده است، اما مطالعه در باب دیگر نقش‌های زنان در پیدایش و استقرار دولت فاطمی و نیز نقش آنان در انحطاط و سقوط این دولت، از موضوعاتی است که در این دو اثر مغفول مانده است. چنانکه در متن مقاله دیده می‌شود، مطالب پراکنده‌ای در نوشته‌های فرهاد دفتری نیز در باب نقش زنان به چشم می‌خورد، اما جای گفتار مستقل در باب نقش‌های متفاوت زنان عصر فاطمی خالی است. سؤال این است که زنان در فاصله شکل‌گیری و استقرار تا سقوط حکومت فاطمیان چه نقش متفاوتی ایفا کردند؟ بررسی و مطالعه این دو نقش اثباتی و سلبی، هدف اصلی این گفتار است.

## نقش تعلیمی و ارشادی زنان در دولت فاطمیان

دستگاه دعوت که وظیفه آموزش مذهب اسماعیلی و تبلیغ آن در مناطق مختلف را بر عهده داشت، در دوره خلافت فاطمیان ساختار منظمی یافت و فعالیت‌های موثری داشت به

---

۱ - شاید فرصت دیگری، بتوان به این فرضیه دست یافت که نقش اجتماعی زنان در دولتها و جوامع شیعی بیش از نقش آنان در جوامع و دولت‌های مسلمان غیر شیعی بوده است. شاید راستی آزمایی همین فرضیه را بتوان در مناطق شیعی و سنی نشین جامعه ایران دیروز و امروز نیز آزمود.

طوری که مبلغان مذهب اسماعیلی در این دوران، توانستند در سرزمین‌های دوردست نیز گروه‌هایی از نوکیشان اسماعیلی پدید آوردند. رئیس سازمان دعوت معمولاً بالاترین مرجع دینی فاطمیان و همان قاضی القضاة بود که با عنوان باب یا باب الابواب و نیز داعی الدعات شناخته می‌شد. این فرد را امام انتخاب می‌کرد و او وظیفه انتخاب سایر داعیان را داشت. (هالم، ۱۳۷۷: ص ۷۳).

داعیان اسماعیلی به کمک دستیارانشان در مناطق مختلف و بین اقشار مختلف جامعه به دنبال افراد مستعد و کنجکاو می‌گشتند و آنان را با مذهب اسماعیلیه آشنا کرده و اگر فرد را راغب می‌یافتند طی مراحل او را به کیش اسماعیلی در می‌آوردند. نوکیشان که با عنوان مستجیب خوانده می‌شدند، باید عهد پیمانی می‌بستند که اسرار دعوت را فاش نکنند. (هالم، ۱۳۷۷: ص ۸۵).

فاطمیان در مصر برای تبلیغ عقاید خویش دو نوع مجلس تشکیل می‌دادند: مجالس عمومی که در آن بیشتر مسائل مربوط به احکام و حقوق مطرح می‌گردید (مقریزی، بی تا: ۳۴۲/۱-۳۴۱) و مجالس خصوصی که ویژه اسماعیلیان بود. در این مجالس در مورد حکمت الهی و باطن‌گفتگو می‌شد و به «مجالس الحکمه» نیز معروف بودند (ابن طویر، ۱۹۹۲: ۱۱۱).

آنچه از بررسی گزارش این مجالس به دست می‌آید، توجه داعیان برجسته فاطمی به دعوت جنسیتی و تاکید بر نقش زنان در دعوت اسماعیلیان است که نشان دهنده حضور زنان در مراکز آموزشی و تعلیماتی اسماعیلیان است. گزارش‌های مختلفی که از مجالس الحکمه و محتوای آن‌ها موجود است، موید این ادعاست. (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۱۸)

جایگاه زنان در دعوت فاطمیان، در جامعه قبایلی بربرنشین، قابل تامل و توجه است. به این دلیل که جامعه اسلامی مغرب در دوران فاطمیان کاملاً قبایلی بود. توجه خاص نسبت به زنان، در مقطعی از تاریخ مغرب انجام گرفت که بافت جمعیتی مغرب را قبایل بربر که عموماً صحرانشین و بدوی بودند، تشکیل می‌دادند. در کنار آنان، اعراب که آنان هم بینشی مثبت‌تر از بربرها نسبت به زنان نداشتند، بودند. این مسأله که فاطمیان با توجه به چنین شرایط اجتماعی، برای نقش و جایگاه زنان در تشکیلات دعوتشان که جنبه دینی، تبلیغی و ایدئولوژی داشت، اهمیتی این گونه قائل شدند، بسیار قابل توجه است. (دفتری، ۱۳۸۵: ۹۸)

سیاست اهمیت دادن به نقش زنان در تشکیلات دعوت فاطمی، مبتنی بر تفکری بود که

برای همه گیر کردن تفکر اسماعیلی بسیار ضروری می نمود. چرا که فاطمیان برای تبلیغ مکتب خود و مقابله با عباسیان نیازمند استفاده از تمامی ظرفیتهای موجود بودند و زنان از آن جهت که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل داده و نقش بسزایی در تربیت نسل دارند، مورد توجه واقع شده و به نحو مطلوبی از توانمندیهای آنها استفاده شد. مشارکت عمومی زنان و مردان در یک صف واحد، باعث شد که زمینه سازی راهبرد دعوت عمومی بر پایه حضور فعال زنان شکل بگیرد. نتیجه این تفکر، تشکیل مجالس زنانه در کنار مجالس دعوت مردانه بود که محتوای مجالس متناسب با جنسیت آنان طراحی می شد. (دفتری، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

تأسیس مکان هایی از طرف داعیان به منظور آموزش عقاید اسماعیلی یکی از سیاست های راهبردی آنان بود. حسین بن احمد بن محمد ابوعبدالله شیعی<sup>۱</sup> (متوفی ۲۹۸ق/۹۱۱م) بنیانگذار خلافت فاطمیان در آفریقا، که از مبلغان فعال اسماعیلی به حساب می آمد دستور ساخت دارالهجره هایی را داد تا زنان بربر بتوانند در کنار مردان شان، از تعالیم کیش اسماعیلی به خوبی بهره ببرند. اداره این مکان ها تحت رهبری یکی دیگر از داعیان بربری کتامة بود که به عنوان قاضی رقاده منصوب شده بود. افلح بن هارون ملوسی به مدت ۱۰ سال به تربیت زنان کتامة در این مکان پرداخت. در این مجالس با محتوایی متفاوت همه توقعات جامعه اسماعیلیه از زنان توجیه و آموزش داده می شد. فاطمیان در مغرب اسلامی از همان آغاز دعوت در کنار مردان، زنان را در اهداف دعوت و تعلیم خویش قرار داده دادند. (جان احمدی، ۱۳۸۶: صص ۱۸-۱۹)

قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ق.) از حضور زنان در صحنه های اجتماعی قیام، نمونه های گوناگونی نقل می کند که نشان دهنده موقعیت زنان در دعوت اسماعیلی در جامعه قرن سوم است. به طوری که زنان کتامة و دیگر قبایل بربر، در مجالس تبلیغی اسماعیلیان حاضر می شدند و حکمت فرا می گرفتند و بعضی از آنها به مرتبه ای در حد داعی رسیدند. (قاضی نعمان، ۱۹۹۵: ۱۳۳)

یکی از این زنان، همسر ابن اصم از اصحاب حلوانی، داعی اسماعیلی بود. این زن تحت تاثیر ابن اصم، به تشیع گرایش پیدا کرد و بعد از مرگ همسرش مرتبه ای والا در دعوت اسماعیلیان

<sup>۱</sup> - برای شناخت از این شخصیت مهم سیاسی ر.ک: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا، ص ۶۸۵.

در مغرب به دست آورد و ادامه دهنده مسیر همسرش در دعوت اسماعیلیان شد. او به صحنه های نبرد می آمد و به کارهای خدماتی می پرداخت. ام موسی به همراه تعداد دیگری از زنان کتامة، به خدمت مومنین می پرداختند و بیماران را معالجه و زخمی ها را درمان می کردند.» (همان، تلخیص صص ۱۴۰-۱۳۰)

زنان نیز در این مجالس شرکت می کردند و حکمت استماع می نمودند، حتی داعی دلایلی در خور عقل آنان (زنان) که در خاطرشان بماند بیان می کرد و همچنین از زیورهایشان، از انگشتری ها، گردن بندها، خلیخال ها، دستبندها، جامه ها، شال ها و از رشتن و بافتن و آرایش گیسوان و لباس و غیره؛ یعنی هر آنچه به زیور و آرایش زنان مربوط می شد، دلیل می آورد. در واقع داعی الدعوات، تعلیماتش را با مقتضای حال هر یک از حاضران تطبیق می داد. (قرشی، ۱۹۸۶: ۱۳۵/۵-۱۳۷).

جلساتی را که داعی تشکیل می داد، برای صنف ها و گروه های مختلف فرق داشت. یکی از این تفاوتها در باره خود مجالس زنان بود. برای مثال، زنان حرم و زنان بزرگان کاخ ها، مجالس دعوت متفاوت از مجالس زنان دیگر تشکیل می دادند. در هریک از این مجالس، داعی از حاضرین، چه زن و چه مرد، حق نجوا به طلا یا نقره می گرفت. زنان بخشی از نجوائیه را می پرداختند. داعی نیز نام همه کسانی که حق نجوائیه خود را می پرداختند، یادداشت می کرد. آنچه مهم است اینکه، این مجالس تنها برای آموزش مردان نبود، بلکه برای مردان بر در ایوان کبیر و برای زنان در مجلس داعی که یکی از بزرگ ترین و وسیع ترین عمارات در کاخ بود، تشکیل می شد. هنگامی که داعی از خواندن دفتر (مجالس الحکمه) بر زنان و مردان مؤمن فارغ می شد، آنها به نزد داعی می رفتند و دست او را می بوسیدند و داعی نیز با قسمتی از دفتر که علامت و نشان خلیفه بر آن بود، سرشان را مسح می کرد. (مقریزی، بی تا: ۳۹۱/۱). اما زنان فقط به عنوان متعلم و شاگرد در مجالس و مراکز دیگر دعوت حضور نمی یافتند، بلکه بعنوان استاد و اداره کننده مجلس بانوان هم فعال بودند و دارای مجالس وعظ و درس بودند.

اینکه چه تعدادی از زنان اسماعیلی در مقام دعوت و داعی بودند به درستی روشن نیست اما اطلاعات اندکی در باره برخی از آنان در دست است. الخیر الحجازی یکی از زنان فاضل مصر در جامع عمرو بن عاص بوده که زنان مصر را موعظه می کرد و خانقاه و رباطی به همین نام داشت (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۴۵/۱۰)

## نقش سیاسی زنان در جابجایی و استقرار حاکمان و دولتمردان

زنان در عصر فاطمی منزلت خاص داشته و القابی را که دلالت بر قدر شناسی و احراز جایگاه اجتماعی شان داشت، کسب می نمودند. مانند «الجهه» که به بلندمرتبه بودن و بزرگی مقامشان دلالت می کرد. قبل از این به این دسته از زنان، «مولاتنا» یعنی بانوی ما گفته می شد. بانوان شاهزاده نیز گاهی ملقب به القابی خاص می شدند، مانند «السیده، الشریفه، طاهره، جلیله، محروسه، برکه الملوک، ذات الحجاب المنیع، سليله الملوک و السلاطین، الشریفه العفیفه، غصن الاسلام، فرع الشجره الزکیه، الستر الرفیع، خاتون به فارسی (نجیب و شریف)، خوند (ترکی است به معنی خانم)، ست العیال (خانم)، ست الاهل، ست البیت، ست الستات، ست الكل». (صبحی، مقاله ای تحت عنوان «اشهر نساء العصر الفاطمی و المملوکی»).

اولین زنی که می توان در دوران استقرار حکومت فاطمی تاثیر گذار بود، ست الملك است. وی خواهر ابوعلی منصور الحاکم بالله هفتمین خلیفه فاطمی و چهارمین خلیفه در مصر از خانواده المعز. (فرخ زاد، ۱۳۷۸: ۳۰۵). وی از نظر قدرت ذهنی و استحکامات و همچنین توانایی شخصی اش بر قویترین مردان برتری داشت. زندگی اش را به اداره شئون حکومت اختصاص داد. او سخت با نفوذ و تأثیر گذار بود و دیوان هایی مخصوص خود داشت که در آن به مشاوره و اظهار نظر های سیاسی می پرداخت. اودختر العزیز و عمه الظاهر بود و در حکومت فاطمیان، اقدامات تاریخی چندی از خود به یادگار گذاشت. مشارکت در قتل برادرش الحاکم بالله. (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۸۸)، تعیین الظاهر لاعزاز دین الله به عنوان جانشین برادر مقتولش، حکومت کردن به مدت چهار سال به علت نابالغ بودن الظاهر، توطئه در قتل وزیر، صالح بن رزیک (در سال ۵۵۶ق) و قتل ابن دَؤاس، سیف الدوله، یا سیف الدوله حسین بن علی بن دواس کتانی (۴۱۱ق/۱۰۲۰م)، از سران قبیله کتامه در مغرب و از فرماندهان عمده سپاه الحاکم بامرالله فاطمی که بنا بر مشهور در قتل وی دست داشته (عبدالحی، ۱۳۵۰: ۱۹۳) از مهم ترین هاست.

دومین زنی که در حکومت فاطمیان، قدرتمند ظاهر می شود مادر المستنصر با کنیه «سیده رصد» بود. وی که نظاره نام داشت، قبل از ازدواج با خلیفه الظاهر لاعزاز دین الله، کنیز خانواده یهودی ابا سعید شوشتری بود. او بواسطه ارباب خود به دربار فاطمی راه یافت. (الصنهاجی، ۱۳۷۸: ۴۱۷).

این ملکه دست به اقدامات چندی زد: نخست، به علت اینکه فرزندش المستنصر بالله در

سن طفولیت داعیه دار فاطمی می شود اداره کامل کشور را در اختیار می گیرد. (پل.ای.واکر، ۱۳۸۳: ۷۸). دوم تشکیل دیوان به منظور اداره ملکیتاش (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۱۱۵) و سوم ایجاد ارتباط با خاندان قدرتمند تستری، و تامین خواسته های آنان.

یکی دیگر از زنان درباری که در حکومت فاطمیان موثر بود، خواهر نزار و دختر المستنصر بالله است. وی در زمان خلیفه به سال ۵۱۶ه. ق جلسه ای ترتیب داد و ولایتعهدی برادرش نزار را به نفع مستعلی انکار کرد. ماجرا از این قرار بود که با درگذشت المستنصر بالله نخستین انشعاب در حکومت فاطمیان رخ داد. طبق قوانین ولایت عهدی، فرزند بزرگ تر یعنی نزار باید به عنوان جانشین انتخاب می شد و به خلافت می رسید، ولی پس از مرگ المستنصر، اتفاق بی سابقه و سرنوشت سازی پیش آمد؛ سیاستمداران به دو دسته تقسیم شدند: عده ای از نزار به عنوان فرزند ارشد و بزرگتر خلیفه مرده، حمایت کردند و عده ای به جانبداری فرزند کوچکتر یعنی احمد با لقب المستعلی، پرداختند. از این رو عده ای نزاریه وعده ای دیگر مستعلویه شدند. (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

در این میان، هر کدام از بانوان درباری نیز بنابر مصالح خود به جانبداری از شخص دلخواه پرداختند. یکی از این زنان خواهر نزار است. وی در زمان خلیفه در سال ۵۱۶ ق جلسه ای ترتیب و ولایتعهدی نزار را نفی کرد. او در این جلسه گفت: « شما حاضران بر من گواه باشید و از جانب من به مسلمانان ابلاغ کنید که برادرم نزار صاحب امامت نیست. من از او و امامت او دوری می جویم، و امامت او و هر پیرو او را انکار می کنم.» (مقریزی، ۱۹۹۶: ۸۶/۳).

از دیگر زنان درباری، که در عرصه سیاست موثر بود، خواهر الامر بالله که عمه الحافظ نیز محسوب می شد بود. وی در توطئه تروریستی قتل وزیر، صالح بن رزیک (یا طلایع بن رزیک) در سال ۵۵۶ ق دست داشت. ابن رزیک که از وزیران زبر دست فاطمیان صاحب نفوذ فوق العاده بود مانع رسیدن این زن به منافع خود بود؛ از این رو با حسادتی که از وی به دل داشت زمینه قتلش را فراهم کرد.

در دربار پادشاهان و خلفای فاطمی، مانند هر نظام سلطنتی و وراثتی دیگر، هر کس در صدد حفظ و تثبیت موقعیت خود بوده است. مردان و زنان در جایگاه خود دست به یک سری اقداماتی در این زمینه می زدند. گاه زنان به عنوان همسران خلفا فعالیت می کردند و گاه در حد پایین تر. مهم این بود این دسته از زنان درباری نیز در تصمیم سازی حاکمان، به سهم خودشان

نقش جدی ایفا کردند. از میان آنها می توان به چند نمونه از ایفای نقش سیاسی زنان می توان اشاره کرد:

۱. یکی از سیاست های خلفاء، برای همراه کردن دشمنان ویا طیف های مختلف با خود، ازدواج های مصلحتی بین آنان بوده است. یکی از نتایج این ازدواجها، پایان دادن به دشمنی ها و نرم کردن دل رقیبان حال و آینده بود. یکی از این ازدواج های سیاسی، ازدواج العزیز بالله (حک: ۳۶۵ تا ۳۸۶ق) با یکی از زنان مسیحی بود. وی که به عنوان فاتح مصر بر اریکه قدرت تکیه زده بود و حاکم مقهور فاطمی محسوب می شد، به منظور جلب دلها به مذهب و نهضت اسماعیلیان، این سیاست را اتخاذ نمود و با این زن مسیحی ازدواج کرد. در واقع اسماعیلیان با سخت گیری های مذهبی خود، باعث شده بودند که طرفداران کمتری داشته باشند، از این روی زمانی که العزیز بالله وارد مصر شد به تعدیل این سیاست پرداخت. اولین قدم برای اجرای این سیاست ازدواج وی با یک زن مسیحی بود. این زن پس از ورود به قصر به دخالت خود در سیاست پرداخت و در اداره دیوانها نیز نفوذ زیادی پیدا می کرد. اعیسی بن منظور وزیر مسیحی و نیز زن روسی العزیز بالله که مادر فرزند خلیفه کنونی (العزیز بالله) الحاکم و خواهر بطریق ملکانی اسکندریه و بطریق بیت المقدس بود در این که به اقلیت های مذهبی آزادی هایی داده شود و یا با مسیحیان به ملایمت رفتار شود، به طرز عجیبی دخالت داشتند. (خلیل حتی، ۱۳۶۶: ۱۷۹۰).

المعزالدین الله نیز زنی مسیحی داشت به نام «تغرید» ملقب به «ام الامراء» که العزیز بالله جانشین خلیفه از او زاده شد. او زنی بی نظیر بود که در فعالیت های گوناگون مانند خرید و فروش غلام و کنیز دست داشت. تاجران، کنیزان و غلامان را از مغرب (مراکش) برایش می فرستادند و او نیز به وکیلانش در مصر دستور فروش را می داد و از این راه به سود کلان می رسید. خلیه معزالدین الله درباره امور دولتی با او مشورت می کرد و نظرش را می پرسید. از دیگر کارهای او ساختن قصر بسیار زیبای القرافه بود که هر کس آن را می دید از دیدنش شاد می شد. ساختن مسجد جامع الولیاء در سال ۳۳۶ق و مدرسه منازل الغز از دیگر فعالیت های خدماتی وی بود. (کحاله، بی تا: ۱/ ۱۷۲)

۲- با مرگ مستنصر بالله در سال ۴۸۷ق/ ۱۰۹۴م، حکومت فاطمیان به دو شعبه تقسیم شد:



یکی شعبه نزاریه و کسانی که طرفدار حاکمیت و امامت فرزند بزرگتر مستنصر بالله، به نام نزار بودند و دیگری مستعلویه که طرفداران فرزند کوچک وی به نام ابوالقاسم احمد ملقب به المستعلی بالله. ماجرا از این قرار بود که با حمایت های مستمر وزیر افضل بن بدرالجمالی<sup>۱</sup> از مستعلی و اقدام او در دست گرفتن حکومت در قاهره، عرصه بر نزار تنگ و تنگ تر شد و به ناچار، به اسکندریه گریخت و در آنجا خود را با لقب المصطفی لدین الله، خلیفه مسلمین نامید. (مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۳/۳).

در این بین نیز نمی توان از نقش یک زن غافل بود و آن کسی جز خواهر خلیفه که اکنون همسر افضل الدین است نبود. هنگامی که خواهرش به عنوان همسر خلیفه فاطمی وارد قصر خلافت می شد به تبع نفوذ او نیز در حکومت بیش از پیش وارد می شد. همچنین این زن در نقل و انتقال دادن اخبار به برادر خود بسیار موثر بود.

۳- با مرگ الظاهر بالله در سال ۵۴۹ق فرزند ۵ ساله وی یعنی عیسی با لقب الفائز بالله به تخت نشست. زنان قصر که نگران وضع حکومت بودند برای اداره امور حکومت تدبیر کرده و به این نتیجه رسیدند که برای سامان دادن به اوضاع آشفته قصر وزیری در کنار الفائز قرار بگیرد تا ثبات کشور به حالت اولیه خود باز گردد. از این رو از طلائع بن رزیک والی اُسْمونین و بَهَنَساخواستند به قاهره بیاید و امور دولت را عهده دار شود. او از جانب الفائز لقب الملک الصالح را گرفت و زمان اجرایی حکومت را به دست گرفت. (ابن تغری بردی، ۱۳۴۲: ۳۱۱/۵).

۴- ساختار وراثتی نظام فاطمی، خواه ناخواه، پای زنان را در جابجایی حاکمان به میان می کشید. زنان مادر ولی عهد و جانشین بعدی بودند، پس ولایت و حق طبیعی بر فرزند خود داشتند. از سوی دیگر، در حرمسرای سلطانی، رقابت فرزندان خلیفه در احراز مقام امامت و مقامات مهم دولتی، جایگاه ویژه داشت. این ها سبب می شد تا زنان از نقش خود غافل نشوند. از این رو، تمام تلاش خود را برای خلیفه بعدی به انجام می رساندند. یکی از مهم ترین مشکلات خلافت موروثی جایی بود که خلیفه معدوم فرزند نداشت.

یکی از این مشکلات پس از قبل الامر بالله در سال ۵۲۴ق. به وجود آمد. بر حسب برخی روایات، طیب پسر الامر چند ماه قبل از قتل الامر به دنیا آمده بود؛ پس جایی برای نگرانی

۱ - بدرالجمال فلسطینی الاصل و ارمنی بود که به اسلام و مذهب اسماعیلی گردید و تا سال ۴۸۷ق وزارت فاطمیان را عهده دار بود. پس از وی، فرزندش افضل به وزارت رسید. (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۹۰).

جدی نبود، اما از نظر برخی دیگر از نخبگان و نزدیکان دربار فاطمی، ولادت و انتساب این فرزند به خلیفه مورد تصدیق نبود. در این میان، فقط اروی، ملکه سالخورده و بیوه پسرعلی صلیحی در یمن، بدون اینکه بدانند این کودک در کجاست، وجودش را تصدیق کرده بود. برای حل این بحران تصمیم گرفته شد که اعلام گردد از خلیفه همسر و یا کنیزی آبستن باقی مانده است. تصمیم گرفته شد تا زمانی که خلیفه و امام بعدی متولد و به سن قانونی برسد، زمام امور را عبدالمجید (حافظ الدین الله) نوه مستنصر و پسرعموی الامر، که مسن ترین عضو نرینه زنده خاندان فاطمی بود، به دست بگیرد. (همان).

### نقش زنان در انحطاط و سقوط فاطمیان

فاطمیان مصر قلمرو سیاسی و ارضی خود را گسترش دادند. آنان به رغم اضطرابات و بحران‌ها ی سیاسی، از زمان تسخیر مصر تا دوره سوم خلافت فاطمیان<sup>۱</sup>، از ثبات نسبی برخوردار بودند و تا زمان تسلط صلاح‌الدین ایوبی بر مصر و سقوط خلافت فاطمی، از عهده وظایف خود در اداره حکومت برآمدند، اما عواملی در دوره دوم خلافت فاطمیان پدید آمد که به تدریج، زمینه سقوط دستگاه خلافت فاطمی را فراهم کرد. از مهمترین آنها، نقش ویا دخالت‌های مالی و اقتصادی زنان دربار بود. افول اقتصادی فاطمیان را می‌توان از دخالت‌های حرمسرا در امور دولت عصر المستنصر دانست. این دخالت‌ها موجب جناح‌بندی اقوام مختلف تشکیل‌دهنده سپاه فاطمی گردید و ضربات شدیدی را بر حکومت فاطمیان وارد آورد. مادر مستنصر بالله در دولت پسرش چیرگی داشت. وزرا را او انتخاب می‌کرد و حکام را او برمی‌گزید. او نخست ابونصر، صدقه بن یوسف الفلاحی را به وزارت برگزید، (لوئیس، ۱۳۶۳: ۲۰۷). پس از او ابو عبدالله حسین البابلی را به منصب وزارت برگزید. در زمان او کار دولت نابسامان گردید. ناصرالدوله بن حمدان (وی نوه ی ناصرالدوله حمدانی امیر موصل بود و در دمشق امارت داشت اما المستنصر بالله اوراعزل کرد و این آغاز قیام او علیه خلافت فاطمی بود، رهبران آن بر خلیفه چیره شد). ترکان را علیه

<sup>۱</sup> - دو دوره قبل عبارت است از:

دوره اول که از سال ۴۲۷ تا ۴۵۰ ه.ق به طول انجامید. این دوره را باید عصر اقتدار وی نامید؛ چرا که امپراتوری فاطمی به وسعتین حد خود رسید، معیشت اجتماعی مردم در بهترین وضعیت بود و ثروت عظیمی داشت (قبادیانی مروزی، ۱۳۷۵ش: ۹۲)

دوره دوم از سال ۴۵۰ ه. ق تا آخر حکومت المستنصر (۴۸۷ ه. ق) تداوم می‌یابد. خلیفه در این دوره، ثروت و مکتنت

خود را به علت بحران‌های اقتصادی مصر از کف داد. (ابن تغری بردی الاتابکی، ۱۰۸/۶).

بردگان تحریک می‌کرد و کتامیان و مصامده نیز به آنها تمایل داشتند. از این روی قدرت ترکان مضاعف شد و بر همه امور دولت غلبه یافتند. خزانه دولت را غارت و به موجب خود افزودند و اوضاع را پریشان نمودند. (ابن خلدون، بی تا: ۸۹/۳).

المستنصر با ایجاد تفرقه در سپاه دشمن دست به توطئه زد. به سران ترک چنین القاء کرد که ناصرالدوله قصد آنها را دارد. ترکان نیز شمشیر درآورده و به او حمله ور شدند، پس سرش را از تن جدا کردند. سپس به درخانه برادرش رفته و سر او را نیز بریدند و دو سر را نزد المستنصر بالله آوردند. با این وجود ضعف دولت مستنصر موجب شد که ترکان بر وی مستولی شده و فساد و فشار در همه جا شایع گردد. (ابن خلدون، بی تا: ۸۹/۳).

معلوم است که انجام اموری چون ایجاد فتنه و آشوب در حکومت، تهیه سپاه و لشکرکشی به به منظور رسیدن به مقاصد و اهداف مورد نظر، پرداخت مخارج آنان، توطئه عزل مقام و وزیری و جایگزین کردن فردی به جای وی، برنامه ریزی برای قتل برخی از رجال سیاسی، برپایی جلسات پی در پی برای مشورت با دیگران، همه و همه با صرف هزینه های هنگفت می تواند به فرجام برسد. مادر خلیفه همه مخارج را از خزانه مملکت تهیه می کرد. بنابراین اقدامات او، در اقتصاد حکومت فاطمیان ضربات جبران ناپذیری وارد کرد. چرا که بجای اینکه این مخارج گزاف، صرف آبادانی و عمران کشور شود، در تمشیت مقاصد شخصی یک فرد آن هم به منظور تخریب جامعه صورت می پذیرفت نه اصلاح آن، چه بسا فقدان یا حذف فردی از افراد تأثیر گذار سیاسی می توانست به ثبات و اقتصاد و معیشت مردم آسیب زیادی بزند.

مسئله بردگان و خواجهگان در دربار خلفا و رجال آن روز ره آورد خطرناکی در برداشت که یک باره به فساد و تباهی و بی عفتی آنان انجامید زیرا با راه یافتن غلام پسرهای خواجه و زیبارو، در دربار، حس همجنس بازی در خلفا و رجال برانگیخته شد و کم کم تمایل سخت و عادت پیست و نکوهیده در آنها به وجود آمد. از اینرو توجه زیادی دروضع لباس و زینت و آرایش و زیبایی این خواجهگان و کودکان بی پناه مبذول می داشتند مخصوصا پوشیدن لباسهای زنانه برتن این بردگان مهیج شهوات نابجای آنان بود. زیبایی کنیزکان و خواجهگان تمایلات افسار گسیخته خلفا و رجال را بر می انگیخت و قدرت زر و زور آنان زمینه را برای بی عفتی ها و رواج فحشاء و منکرات مهیا می ساخت تا جائی که کم کم از دربار خلفا و کاخ به خانه های

رجال عیاش کشیده شد به طوری که، برای تهییج شهوات و ارضاء تمایلات نابجای خود از هیچ گونه اقدام فجیع و منافی عفت خودداری نمی کردند. (آزاد، انزلی، ۱۳۷۷: ۱۵۳).

جرجی زیدان می نویسد: «این طبیعی است که آسایش و ثروت و تن پروری فحشاء و بی ناموسی بیار می آورد گر چه مردم فقیر و صحرا گرد هم تا حدی دچار این آلودگی ها هستند اما شهرنشینان بیش از دیگران آلوده اند.» (زیدان، ۱۳۵۶: ۹۸۷).

برای تشویق بزرگان تصویر زنان برهنه بر دیوار گرمابه ها رایج بود و فرمانروایان مصر تصویر همخوابه ها و محبوبه های خود را بر دیوار سالن های پذیرائی نقاشی کرده بودند بعضی فرمانروایان خردمند ابتداء با این جریانات که به عفت عمومی لطمه می زند مخالف بودند و از آن ممانعت می کردند اما وقتیکه بکلی رایج شد و از مقاومت عاجز ماندند مالیاتهایی برای اعمال منافی عفت وضع کرده و آن را مانند شغل های دیگر آزاد کردند. (همان، ۱۷۸).

بر اثر توجه رجال به هم جنس بازی و لذت با خواجگان و پسرکان زیبا<sup>۱</sup>، متأسفانه در دوره تمدن چشمگیر اسلامی که جهانیان را سخت شیفته جنبه های معنوی و مادی خود کرده بود یک بار دیگر دیوسیرتان عیاش با اتکاء بر قدرت و ثروت بیت المال مسلمانان این جنایت و ناپاکی قرون گذشته را تجدید کرده و لکه ننگی بر دامن بشریت و نقطه تاریکی در تاریخ تمدن اسلامی بر جای نهادند.

همجنس بازی بعضی خلفا و رجال قدرتمند آن روز آنچنان نبود که تنها آتش شهوت آنها را خاموش کند و گناهِش گریبانگیر خود آنها باشد بلکه سرآغاز یک سلسله فجایع و گناهان دیگر برای سایرین خصوصاً زنان حرمسرا بود. این طبیعی است که وقتی مردان از همخوابگی با همسران زیبای خود کنار آمدند و چشم به خواجگان و امرد های هوس انگیز دوختند، یک انحراف بزرگ در زنان به وجود خواهد آمد و آنان ناگزیر برای ارضاء تمایلات شهوی خود دست به یک عصیان فجیع خواهند زد و آن همجنس بازی زنان با زنان بود که به سرعت در دربار خلفا و رجال رایج گشت، زشت ترین بی ناموسی و بی عفتی که در آن دوره از تمدن

<sup>۱</sup> - هم جنس بازی در اسلام زشتترین و نکوهیده ترین عمل غیر انسانی محسوب می شود و قرآن این عمل حیوانی را از آثارشوم مردم عصر لوط پیامبر می داند که عواقب ننگین و شوم آن موجب خشم و قهر الهی شد و یک باره با اراده خدای توانا آن قوم بکلی نابود شده و به عذاب دردناک الهی مبتلا شدند.

تقریباً بیشترین آیاتی که در قرآن کریم به مسئله همجنس گرایی اشاره دارد آیات مرتبط با قوم لوط است که در سوره های متعددی از قرآن کریم از جمله اعراف، عنکبوت، شعراء، هود، حجر، قمر، نمل و ... در برخی به نحو مبسوط و در برخی به صورت مجمل بیان شده است.

اسلامی پدید آمد مردبازی و همخوابگی با جوانان بود.

این عمل شنیع کم کم در شهرهای اسلامی رواج گرفت و جوانان و پسرکان ماهروی رومی و ترک که به عنوان اسیر یا تجارت وارد می شدند در میان مسلمانان فراوان شده و در اختیار آنان قرار می گرفتند. مسلمانان عیاش هم از زنان چشم پوشیده و به مردان روی آورند و هر کس امردی (پسرک بی موی) را مانند زن برای خود می گزید و او را به طرز دلخواه آرایش می کرد و برای اینکه آزادانه به حرمسرا ببرد او را اخته می کرد.

فرونی ثروت و آمادگی وسایل راحت، رواج کنیز بازی و بچه بازی در طبقه حاکم نیز چون خلفا مؤثر افتاد و نفوذ مخرب آن به مردم هم رسید در نتیجه خصال جنگیشان به کلی از میان رفت. در حالی که خلفا عنوان ریاست دینی داشتند. در حرمسرا با زنان بی شمار خود به عیاشی سرگرم، و با خواجگان و بردگان مانوس بودند و افراط در لذت پرستی صفات مردانگی را از آنان گرفته بود. آنها حتی در میدان جنگ نیز از لهو و لعب خودداری نمی کردند و چنگ و رباب و جلاب<sup>۱</sup> و شکر و شراب به کار می بردند، گاهی نیز زنان را در میدان جنگ همراه داشتند. فساد در میان درباریان آنقدر زیاد شده بود که دیگر عشق بازی با زنان منسوخ شد، عشق بازی با مردان معمول گشت و شعرهایی که سابقاً در وصف دلبری زنان می گفتند، برای اهردان سرودند تا آنجا که زنان بی نوا از ناچاری به لباس مردان درآمده خود را شبیه اهردان ساختند. همین که مردان به امردان پرداختند و زنان را در حرمسرا واگذارند، آنان نیز برای رفع حاجت خویش با خود مشغول گشتند یا اینکه امردان خواجه را بجای شوهر برگزیدند. ناگفته پیداست که دولت مردان در چنین شرایطی، دیگر توجهی به امور مملکت و مردم نخواهند داشت و با کوچک ترین کودتا و یا حمله به حکومت سقوط می کنند. دختر اخشید فرمانروای مصر کنیزکی زیبا خریداری کرد تا تمایلات شهوی خود را به وسیله او ارضاء کند و با وی خوش باشد. این خبر که به المعزالدین الله فاطمی رسید از خوشی فریاد برآورد که مدت‌ها در کمین بودم تا مگر مصر را بگشایم ولی بیم داشتم که مبادا شکست بخورم حال که دانستم خاندان سلطنتی این قسم دچار فساد اخلاقی می باشند. وقت آن رسیده که حمله را آغاز کنم و حتم دارم که در فتح پیروز می شوم. به همین منظور «جوهر» سردار خود را مامور فتح مصر کرد فرمانروایان فاسد مصر که سخت آلوده شده بودند مقاومت را از دست داده و حکومت آنان به دست فاطمیان سقوط کرد.

(زیدان، ۱۳۵۶: ۱۷۹).

آری فاطمیان نیز دچار همین بلیه شدند و سرانجام بساطشان به همین ترتیب جمع شد؛ الحاکم بالله خلیفه فاطمی مصر بیش از ده هزار کنیز و غلام داشت که ۱۵۰۰ تن از این کنیزان در حال دوشیزگی در نوبت همخوابگی بودند. جامعه شیعی فاطمی که باچه تلاشی توسط مبلغین و خلفای اولیه به بار نشست و با چه صلابتی با دشمنان خود برخورد نمود در اواخر دوره خود آنچنان غرق در فساد شد که نویسنده کتاب احسن التقاسیم در وصف فسطاط می گوید: «نه پیران ایشان از باده گساری می پرهیزند و نه زنانشان از تردامنی. یک زن دو شوهر گیرد و پیرانشان مست شوند و در مذهب دو دستگی دارند با شب نشینی و بد دهنی هایش.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۸۴).

## نتیجه گیری

با نگرش دقیق می توان گفت در هیچ مکتب و گرایشی مانند مکتب اسلام حریم و حقوق زنان مورد حمایت قرار نگرفته است. در دیدگاه اسلام زن به عنوان شخصیتی گران بها در ابعاد مختلف ایفای نقش می کند، رسالت و ایفای نقش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، همسرداری، خانه داری، تربیت فرزند و غیره. در حکومت اسلامی فاطمیان، عنصر زن به عنوان عامل موثر و همچنین به عنوان نیمی از جمعیت در همه ابعاد حکومت و جامعه نقش آفرین بوده است. که این امر هم متأثر از اسلامی بودن حکومت است و هم حضور پر رنگ آنان در همه عرصه است.

## فهرست منابع

- ۱- ابن تغری بردی الاتابکی، جمال الدین ابی المجالس یوسف، النجوم الزاهره ملوک مصر و القاهره، ج ۴، دارالکتب مع استدراکات و فهارس جامعه، قاهره، ۱۳۴۲ش.
- ۲- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، العبرتاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۳، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- ۳- \_\_، تاریخ ابن خلدون، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
- ۴- ابن عماد، عبدالحی، شذرات الذهب، ج ۳، قاهره، ۱۳۵۰ق.

- ۵- آزاد، حسن، انزلی، محمد باقر، پشت پرده های حرمسرا، چاپ هشتم، ارومیه، دیبا، ۱۳۷۷ش.
- ۶- پل.ای.واکر، پژوهشی در یکی از امپراطوریهای اسلامی تاریخ فاطمیان و منابع آن، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۸۳ش.
- ۷- جان احمدی، فاطمه، جایگاه زنان در مجالس الحکمه فاطمیان، خلاصه مقالات سمینار بین المللی نقش زنان در تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۸- چلونگر، محمدعلی، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام "جایگاه زنان در تشکیلات دعوت فاطمیان"، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
- ۹- خلیل حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ش.
- ۱۰- دفتری، فرهاد، مختصری در تاریخ اسماعیلیه سنتهای یک جماعت مسلمان، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۸۵ش.
- ۱۱- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ پنجم، تهران، سپهر، ۱۳۵۶ش.
- ۱۲- صبحی، شیرین، مقاله ای تحت عنوان «اشهر نساء العصر الفاطمی و المملوکی»، سایت: <https://ar.wikipedia.org/w/index.php?title=>
- ۱۳- صنهاجی، ابی عبدالله محمد، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ اول، بی جا، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۸ش.
- ۱۴- فرخ زاد، پوران، دانشنامه زنان فرهنگ ساز ایران و جهان، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۸ش.
- ۱۵- قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن محمد، رساله افتتاح الدعوه، تحقیق و داد قاضی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۹۹۵م.
- ۱۶- قرشی، ادیس عمادالدین، عیون الاخبار و فنون الآثار، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۶م.
- ۱۷- قلقشندی، شهاب الدین احمد بن علی، صبح الإعشی فی صناعه الإنشاء، شرح

- محمدحسین شمس الدین، ج ۱۰، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۸- القیسرانی، ابن طُویر ابو محمد المرتضی عبدالسلام بن الحسن، نُزْهَةُ الْمُقَلَّتَيْنِ فِي  
اخبار الدولتين، حقه ایمن فواد سید، بیروت، دارالنشر فرانتس، ۱۹۹۲ م.
- ۱۹- كُحَّالَه، عمررضا، اعلام النساء في عالمی العرب و الاسلام، ج ۱، بیروت، موسسه  
الرساله، بی تا.
- ۲۰- لوئیس، برنارد، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند و دیگران، چاپ  
اول، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۱- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه  
علینقی منزوی، ج ۱، چاپ اول، تهران، چاپ کاویان، ۱۳۶۱ ش.
- ۲۲- مقریزی، تقی الدین احمد، الاتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء،  
تحقیق جمال الدین الشیال، ج ۱، وزاره الاوقاف المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۹۹۶  
م.
- ۲۳- \_\_، المواعظ و الاعتبار به ذکر خطط و الآثار، ج ۲، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ۲۴- ناصری طاهری، عبدالله، فاطمیان در مصر، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشکده  
حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۵- نوذری، عزت الله، اروپا در قرون وسطی، چاپ دوم، تهران، انتشارات نوید،  
۱۳۷۷ ش.
- ۲۶- هالم، هانیس، فاطمیان و سنت های تعلیمی و علمی آن، ج ۱، تهران، نشر و  
پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.